

احمد منزوی فرهنگ‌های سخت کوش

احمد منزوی

۵ دکتر احمد تمیم‌داری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

پژوهش و تحقیقات / ایران و جهان

۶۰

کتاب، حضور فرهنگ ایران در شبکه‌قاره، شخصیت‌ها و رجال فرهنگی و بسیاری چیزهای دیگر... منزوی از تمام لحظه‌های خود استفاده می‌کرد. به زبان فارسی و فرهنگ مثبت ایرانی عشق می‌ورزید. در هنگام غروب یک ساعت پیاده‌روی می‌کرد و پس از خرید مواد و وسایل ضروری به محل استراحت و کار خود بازمی‌گشت. در منزل هم کار می‌کرد.

بر روی تخت دراز می‌کشید، تصویر تلویزیون را بدون صدا تماشا می‌کرد به اخبار رادیو گوش می‌داد و نسخه‌های اخیر کتاب خود را که از چاپخانه رسیده بود تصحیح می‌کرد و با مهمان شبانه که بنده بودم یا دیگر دوستان سخن می‌گفت، هیچ کاری مانع کار دیگر او نمی‌شد. از روی تصویر تلویزیون حدس می‌زد که سخن درباره چیزی بنابراین نیاز به صدای تلویزیون نبود. اگر ناگهان، تصویر مهیج و جالب می‌شد تلویزیون را به صدا درمی‌آورد. به صدای آرام رادیو گوش می‌داد خبرهای ساده و سطحی را مثل صفحه‌های کتاب، می‌گذراند و اگر نشانه‌ها یا کلمه‌های جالب خبری از رادیو شنیده می‌شد صدای آن را بلند می‌کرد. جثه‌ای ضعیف و استخوانی داشت اما پر از کار و نشاط. روزها بیشتر از ۱۴ ساعت کار می‌کرد اگر بیشتر هم کار می‌کرد من نمی‌دیدم. اما حتماً شب‌ها تا دیروقت به فعالیت خود ادامه می‌داد. من که پیش از سال ۱۳۶۶ سال‌ها در ایران به تدریس و تحقیق و مدیریت‌های دانشگاهی اشتغال داشتم می‌دانستم که حتماً باستی از رهنمودها و راه‌کارهایی که منزوی نشان می‌داد استفاده کنم او سال‌ها

می‌خواستم درباره‌ی احمد منزوی مقاله‌ای عالمانه بنویسم مثلاً این که در کی و کجا به دنیا آمد و چگونه با ادبیات فارسی آشنا شد و در کجا دبیر بود و چگونه به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آمد و چه کتاب‌هایی در باب فهرست نسخه‌های خطی نوشته. مدارک و منابع را جمع کردم، چند بار هم آن‌ها را جایه‌جا کردم امادله راضی نشد و نتوانستم مانع عواطف و احساسات خود باشم چون بنده آن مقدار که رغبت و عواطف به منزوی دارم، علم ندارم یعنی نمی‌خواهم فقط با او برخورد کنم، مأخذ را از دست خارج کردم، پاره‌ای از خاطره‌های خودم را درباره‌اش می‌نویسم. با منزوی از طریق جناب استاد و دوست محترم اکبر ثبوت آشنا شدم. در سال ۱۳۶۶ به عنوان مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان روز هجدهم اسفندماه به مرکز تحقیقات فارسی در اسلام‌آباد رسیدم. همان روز نخست با احمد منزوی و آقای محمدحسین تسبیحی و مهندس محمود محمدی و دیگر کارکنان آن مرکز محترم آشایی یافتم. منزوی دستیاران خوبی داشت و کار خود را برخلاف بسیاری از مؤسسات که از ساعت ۱۰ صبح یا ۱۱ به فعالیت می‌پرداختند، از ساعت ۷/۵ یا ۸ آغاز می‌کرد و تا پاسی از شب گذشته ادامه می‌داد. من بعدازظهر پس از تعطیلی مرکز در پایان وقت اداری به منزل می‌رفتم، زمانی چند استراحت می‌کردم و دوباره در تنهایی خودم در اسلام‌آباد به اطاق منزوی در مرکز تحقیقات می‌رفتم، او مرا پذیرا می‌شد. از هر دری سخن به میان می‌آمد از فرهنگ، ادبیات، اخبار سیاسی وضع انقلاب اسلامی در ایران، تأثیف



می‌کرد که با امکانات کم مرکز تحقیقات، به نتیجه برسد. منزوی در هنگام کار بسیار جدی بود اگر کسانی به او مراجعه می‌کردند تا در خدمتش چای بنوشند و گپ بزنند زود عذر مهمان مزاحم را می‌خواست و می‌گفت:... من دیگر حرفی ندارم لطفاً مزاحم کار من نشود هر سؤالی را به اندازه جواب می‌داد به کم و نه زیاد. در دهه‌ی هفتاد هجری شمسی و اوائل دهه‌ی هشتاد هنوز کامپیوتر کاملاً رایج نشده بود یا در مرکز تحقیقات راه نیافته بود اگرچه به بازار آمده بود. منزوی بیش از سیصد هزار برگه در برگه‌دان‌ها مکتوب و محفوظ کرده بود و به کسی اجازه نمی‌داد که دست بر آن‌ها بساید. آن چنان که کودک نوزاد را مواظبت می‌کنند از برگه‌ها محافظت می‌کرد. اجازه نمی‌داد آن‌ها در دیسکت‌های کامپیوتر ثبت شود می‌خواست برگه‌ها و برگه‌دان‌ها را با همان حجم انبوی روئیت کند زیرا که سال‌های بسیار برای آنها کوشش کرده بود!

هر روز جامع اخبار شب بیش رادیوهای فارسی زبان بود در عین کار مطالب مهم اخبار را به خاطر می‌سپرد. هر روز صحیح که بر سر کار می‌آمد از اخبار می‌پرسیدم و او با کمال جذب و اشتیاق، خبرهای مهم را توضیح می‌داد.

ایران و فرهنگ ایرانی مهم‌ترین مسأله زندگی منزوی است، نشر و اشاعه فرهنگ ایرانی را از وظایف خود می‌شمارد. در خانه‌ی فرهنگ راولپنڈی در پاکستان در زمان مدیریت دوست محترم جناب آقای شهبازی هفت‌های یک جلسه کلاس مثنوی مولوی به پیشنهاد بندۀ برگزار می‌شد که استادان پاکستانی از راه دور و نزدیک به محفل مثنوی خوانی می‌آمدند و با اشتیاق و دقت فراوان به قرائت و تفسیر مثنوی گوش می‌سپارند. جناب دکتر علی‌رضانقوی، پروفسور مقصود

پیش از من به پاکستان آمده بود و تجربه‌های ذهنی و فکری و عملی و فرهنگی فراوانی داشت. در هنگام کار چندان سخن نمی‌گفت مگر برای راهنمایی دستیاران و شاگردانش. محمدعباس و برادرش، طلعت فرزند استاد مرحوم دکتر سبط حسن رضوی، حمید انجم و دوست هم‌کلاشن... همه از کارمندان بخش تحقیقات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بودند. آنان علاوه بر کارمند بودن، شاگردان و دانشجویان منزوی هم به شمار می‌آمدند. شاگردان در کار بر یکدیگر پیش می‌گرفتند و منزوی میزان کارایی و استعداد ایشان را تک تک می‌شناخت منزوی به طور متوسط هر ساله یک مجلد کتاب نسبتاً قطور با عنوان فهرست نسخه‌های خطی به چاپ می‌رسانید. کتابی را که برای چاپ در دست می‌گرفت و تنظیم می‌کرد همچون کودکی زیبا و دوست‌داشتنی، حراست و حفاظت می‌کرد. قدم به قدم و روز به روز وضعیت چاپ کتاب را همچون سایه تعقیب می‌کرد. همه ما را به ماجراهای چاپ کتاب می‌کشانید و می‌کوشید تا همچون او به نسبت تأخیر در امر چاپ حساس شویم. همه در مقابل آفات و تأخیرهای چاپ کتاب منزوی شرطی شده بودیم و دست کم بندۀ بدون تذکر منزوی هم موضوع چاپ را آخرین مرحله پی‌گیری می‌کرد. وقتی کتاب چاپ شده به مرکز تحقیقات می‌رسید کار توزیع شروع می‌شد و دوباره نگرانی منزوی گل می‌کرد که هرچه زودتر کتاب باید به مرکزهای تحقیقاتی و کتابخانه‌های بزرگ و کوچک ایران و سراسر جهان، می‌رسید. باید برای او دوستانه گزارش می‌کردیم که کتاب برای چه کسانی و چه مراکزی ارسال شده است. منزوی جز کار و کار و کار هیچ چیز دیگری نمی‌شناخت و تمامی ذهن و زبان و حافظه و همت خود را بی آن که شعار برای شرق و غرب بدده صرف کارهایی

جعفری، دکتر محموده هاشمی، دکتر سبط حسن رضوی... و دیگر استادانی که متأسفانه نام همه در خاطرم نیست، در بزم منزوی شرکت می‌کردند، جناب منزوی در این محفل با همه‌ی اشتغال‌ها و کارهایی که داشته، شرکت می‌جست و بر ادامه این نشست تأکید و تأیید داشت. همزمان دوستان دیگری در خانه‌ی فرهنگ پیشاور آقایان و هاج و خلیلی، نظری همین نشست را تشکیل دادند و این بندۀ هفته‌ای یک جلسه هم - با همه‌ی مشکلات راه و رفت و آمد - به خانه‌ی فرهنگ پیشاور می‌رفتند همراه استادان گروه فارسی دانشگاه پیشاور و دیگر پیشکسوتان زبان و ادب پارسی همچون پروفسور ستی، سرکار خانم عصمت نسرین، پروفسور جان، به قرائت و تفسیر مثنوی مولوی می‌پرداختند. یادش به خیر باد که همه از لحظه‌های فراموش ناشدندی است. از جناب آقای موسی حسینی رایزن فرهنگی باید نام بیاورم که همواره یار و مددکار مرکز تحقیقات فارسی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی بودند. جناب دکتر سیداحمد حسینی، دکتر سیدکمال حاج سیدجوادی رایزنان فرهنگی به مرکز تحقیقات التفات داشتند. علی نیاکان از هم‌کاران ایرانی، فردی فرهنگ‌دوسτ و متدين بود که مجله‌ی رایزنی را سر و سامان می‌دارد و در کلاس‌های مثنوی شرکت می‌کرد و یار و مددکار این بندۀ بود.

منزوی همیشه آرزو می‌کرد که یک سال

بیش از پدرش - حاج آقا بزرگ تهرانی - در حیات باشد و یک قرن عمر داشته باشد، تا خدمات فرهنگی و علمی نسبتاً جامعی ارائه دهد چه آرزوی خوبی، عمر برای تألیف و تحقیق. به افراد عالم و دانشمند احترام می‌گذاشت یادم هست که روزی مرا خواست و گفت برای بزرگداشت فردوسی که یونسکو برجزار می‌کند دلم می‌خواهد مقاله‌ای بنویسی اکنون نه، می‌توانی در طول یک هفته با آرامش به این کار پردازی، بندۀ که علاقه‌ی بسیاری به فردوسی و شاهنامه داشتم در همان لحظه در حدود پنج صفحه اخلاص و احساس خود را در برابر منزوی درباره فردوسی و شاهنامه نوشتمن او بسیار خوشحال شد و با زبان تشویق گفت: آقای دکتر تو از مایه‌های علمی برخورداری حتماً این کار را ادامه بده و رها نکن. همین تشویق و کمک او موجب شد تا مقاله‌ی مفصلی بنویسم با عنوان «مقلان شاهنامه در شبیه‌قاره» منزوی و شاگردانش کمک کردند و این مقاله به کتابی تبدیل شد و حدود پانصد اثر منظوم یافتیم که زیر نفوذ شاهنامه فردوسی سروده شده بود. در آغاز باورکردنی نبود که شاهنامه عظیم فردوسی تا این اندازه در کشوری دیگر نفوذ یافته باشد. شاگردان منزوی به توصیه‌ی او در چندین کنفرانس دیگر نفوذ یافته بادند. کنفرانس میرسیدعلی همدانی در کشمیر - اسکردو، خواجه فریدالدین گنج شکر یا شکرگنج در لاھور، رونمایی (نمایشگاه) کتاب مخزن چشت در لالپور (فصل آناد جدید) برجزار شد و در تمامی این کنفرانس‌ها اعضا مرکز تحقیقات مرا کمک دادند تا بتوانم در آن مجالس حضور یابم و مقاله ارائه دهم. در سال ۱۹۹۰ در دو کنفرانس خارج از پاکستان مربوط به بزرگداشت شاهنامه و فردوسی در آلمان و بنگلاش شرکت کردم و مقاله خواندم در همه‌ی این موارد منزوی از جهت تهیه منابع و مأخذ و فهرست‌ها کمک می‌داد و تشویق می‌کرد. از جناب آقای علی پیرنیا و خانواده محترم‌شان باید نام ببرم که در مؤسسه‌ی زبان‌های نوین وابسته به دانشگاه «قائد اعظم» به تدریس فارسی اشتغال داشتند و از دوستان منزوی بودند و در امر تهیه و غذا و دیگر امور رفاهی کمک کار منزوی بودند اگرچه منزوی باقناعتی که داشت و کارهای جان‌فارسی که انجام می‌داد به کمک چندانی نیاز نداشت، انسانی که در ۲۴ ساعت به اندازه‌ی دو نعلبکی چای خوری، غذا می‌خورد چه قدر می‌توانست از دیگران یاری جوید؟ اما این دوستان مخلص او بودند که خدمت به او را از وظایف خود می‌شمرden.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی پاکستان، فهرست مشترک و فهرست کتابخانه‌ی داتا گنج بخش و فهرست‌واره یا فهرست فهرست‌ها همه از آثار کوشش‌های منزوی است که او را



پس از درود فراوان

این هنگام که ضعف پیری خود از بیان کار را می‌رساند، اینکه به هدف خود رسیده باشند، هدفی که پیش از ۳ دهه به دنبال آن می‌کوشیدند، هدفی که از روی خانم و کم تحریرگری برای من قابل دسترس بود، و هر چه بیشتر به سوی آن شناور کرده و کوشیده ساخته و هدف را دورتر از دسترس خود احساس کردند، هدف من سرای شده در ساحل افق که هرجچه به سوی آن می‌دویند تنهای بر شنگی خود می‌فرودند.

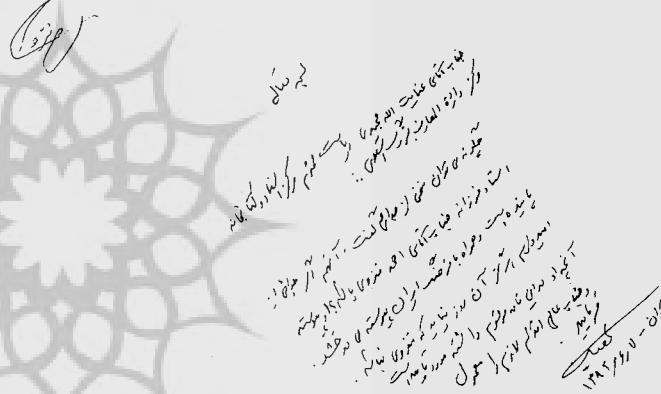
این ناجیز به دنبال چیزی که سیار بالاتر از تواناییم بود، می‌دویم و آن تالیف «کتابخانه از آثار مکتب فارسی» و یا هرجچه ناشن را بگذارد بود. در این راه فهرست مشترک نسخه‌های فارسی پاکستان گامی بود که در حساب هر کر تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، هر چند نه کامل گامی در آن راه به حساب می‌آید. فهرستواره کتاب‌های فارسی «به گونه‌بله ای دیگر و به سوی آن هدف زیر چتر کمک‌های فنی و سالی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی انجام می‌گیرد که می‌سازد از آن مراکز باد کردم.

اکنون که بیان توانایی‌های خود را احساس می‌کنم از شما می‌خواهم که ضمن ادامه کمک‌ها در کار «فهرستواره» کتابخانه کوچک این ناجیز را که در پرگزندۀ یک دوره کامل از گذشته هایم و دیگر کتاب هایی است که در موقع ایجاد کارم در آن نگارش ها بوده زیر حساب قرار داده و نیز تحويل باید داشت های دستنویسم را که همه مواد هستند راچی تدوین آن کتابیم - اول را سک تر فرمایید و مجهیز کنایهای که در ادامه کارروزنه خود به آنها نیاز ندازم را تحويل بگیرید و بقیه را برابر این نسخه پس از مرگ تحويل خواهید گرفت.

به ایند در یک جا محفوظ ماذن مازنک فرهنگی خود و زمان ماذن.

احمد منزوی

۱۱ شهریور ۱۳۸۲



تحقیقات مرکز تحقیقات محل آمد و شد دانشجویان و استادان زبان و ادبیات فارسی بود نه تنها از ایران بلکه از سراسر جهان. مرکز تحقیقات فارسی وظایف مهمی به عهده داشت که سه‌گونه از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- جستار و شناسایی آثار مکتب فارسی (به صورت چاپ جدید، چاپ سنگی و نسخه‌ی خطی)

۲- حفظ و نگهداری این آثار از آفات و بليات زمان

۳- چاپ و نشر و ارسال آن‌ها به مراکز فرهنگی ایران و جهان

۴- راهنمایی استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، تهیه منابع و مأخذ برای تحقیقات اشان، برطرف کردن اشکالات ایشان در قرائت و تفسیر متون ادبی فارسی و ده‌ها کار دیگر همه از وظایف مهم مرکز تحقیقات فارسی به شمار می‌رود و بیوسته در این راه موفق بوده است. و سرانجام باز هم از منزوی یاد کنم که پیوسته می‌گفت انسان در کار صیقل می‌خورد و جوهر هر کس فقط در کار و کار و کار آشکار می‌شود. من از او سخت‌کوشی و مقاومت اموختم و این که با کوشش و تلاش از امکاناتی کم و کوچک می‌توان آثاری بزرگ ساخت. یادش به خبر و عمرش دراز باد. آنچه آوردم تحفه‌ای ناقلی است و مأخذی در دست نداشتمن. بیان کمی از احساس و عاطفه من بود نسبت به انسانی سخت‌کوش و فرهیخته و منزوی، منظور «احمد منزوی»

پایدار و جاوید زبان فارسی می‌سازد. اگر بسیاری از کتابهایی که او فهرست کرده در اثر حوادث ایام از میان رفته باشد خود این فهرست‌ها به عنوان شناسنامه و تذکره‌های آثار فارسی است که به عنوان متن فارسی و حفظ و معرفی سوابق فارسی از ارزش و اهمیتی فوق العاده برخوردار است.

از فعالیت‌های جناب آقای اکبر ثبوت مدیر اسبق مرکز تحقیقات باید نام بیاورم که همواره از کمک منزوی بخوردار بود و تا آن جا که می‌توانست با احترام امکانات در اختیار منزوی قرار می‌داد. ده‌ها نسخه‌ی فارسی که ارزش ایرانی، فارسی و اسلامی داشت به چاپ رسانید یا در دست چاپ قرار داد. وقتی بنده به آن مرکز اعزام شدم همان فعالیت‌های ایشان را ادامه دادم. دستگاه‌های میکروفیلم بردار را - تعمیر کردیم دستگاه خواننده و چاپگر میکروفیلم (Printer) با هزار خون دل (Reader) و تکثیر میکروفیلم (Dubicator) با خریداری کردیم و دست کم حدود چهارصد هزار صفحه میکروفیلم تهیه کرده و از نسخه‌های نفیس خطی به کتابخانه‌ی مرکزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فرستادیم. بنیاد دایرة المعارف اسلامی با مدیریت جناب آقای بحوری دادنی با تأیین بخشی از هزینه‌ها برای تهیه میکروفیلم سفارش دادند که برای کتابخانه‌ی آن مرکز محترم ارسال گردید. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بهویله بخش